

جان فدا

در دیداری که جمعی از مدیران و همکاران حوزه بهداشت برای عرض تسلیت و تقدیر از زحمات مرحوم بایر با خانواده وی داشتند مادرش محمد را بسیار خوب و با خدا معرفی می‌کند که همیشه زبان و لب‌هایش به ذکر صلوات و دعا مشغول بود. خانه بهداشت روستای «گیامی» و منزل محمد در همسایگی هم قرار دارد، همسرش می‌گوید: با شنیدن صدای اذان بلافاصله به منزل می‌آمد و با هم نماز می‌خواندیم و دوباره به محل کار برمی‌گشت؛ همسری خوب و پدری مهربان بود، در خانه‌داری کمک می‌کرد و خیلی خوش‌اخلاق و نیک‌رفتار بود.

مادر او را یک «جان فدا» می‌نامد که کارش را خیلی دوست داشت و دغدغه‌اش سلامت مردم روستا بود و از هیچ خدمتی برای آن‌ها دریغ نمی‌کرد. علی‌فرزند بزرگ محمد، از کودکی خود به یاد دارد که پدرش در خانه بهداشت اجازه نمی‌داد به وسایل دست بزنیم و بر رعایت حق و حقوق مردم و حفظ بیت‌المال اصرار داشت.

او می‌گوید پدرش هرساعت از شبانه روز برای خدمت به مردم آماده بود و یادم می‌آید که چند نفر از اهالی روستا را که حال بد و نامساعدی داشتند با کمک‌های اولیه خود نجات داده و در مسیر رساندن به بیمارستان آن‌ها را همراهی و مراقبت کرده است.



رؤیا کاظمی

مسئول روابط عمومی معاونت بهداشت
دانشگاه علوم پزشکی مشهد



سیمین نامجو

کارشناس خبر معاونت بهداشت
دانشگاه علوم پزشکی مشهد



مرحوم «محمد بابر» متولد شهریور ۱۳۵۱ و دارای ۵ فرزند بود. از سال ۱۳۷۶ تا آخرین روزهای عمر با عزت خود، در کسوت بهورزی با انگیزه و مشتاقانه در مسیر سلامت و خدمت به مردم گام برداشت. روز ۲۱ اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۳ در بیمارستان قائم (عج) مشهد دچار مرگ مغزی شد و با رضایت خانواده، کبد، کلیه‌ها، قرنیه و پوست وی به بیماران نیازمند اهدا شد.



شریک و همپای زندگی و تلاش‌های او بود. چند سال پیش برای اهدای عضو با همسرش، قرار گذاشته بودند و هر یک ضامن دیگری شدند تا این تعهد را جامه عمل بپوشانند.

این روزها در اطراف خانواده و زندگی مرحوم «بابر» اشک‌ها و لبخندها درهم می‌آمیزند. غم از دست دادن عضوی از خانواده از یک سو و دیدن بارقه‌های امید در چشمان کسانی که سال‌ها در انتظار پیوند عضو هستند از سوی دیگر، شادمانی را به همراه می‌آورد و شوق زندگی دوباره را به تصویر می‌کشد. در پی درگذشت جانبخش «محمد بابر» بهورز خانه بهداشت گیامی که در آخرین سال خدمت بهورزی با بخشش اعضای بدن خود، لبخندی از عمق جان بر چهره شش بیمار نیازمند به عضو خانواده ایشان نشاناند.

روحش شاد و قرین رحمت الهی باد

زهره دختر ۱۰ ساله دبستانی مرحوم از دلتنگی خود برای بابا و خاطره خرید خرگوش‌ها می‌گوید...

همکارش خانم صادقی (بهورز زن خانه بهداشت گیامی) از رضایت خودش و مردم روستا از مرحوم بابر و تلاش او در کار می‌گوید.

آقای تقی آبادی که چند سال در شورا و بسیج روستا فعالیت کرده، مرحوم محمد بابر را انسانی نیک و خیرخواه می‌داند که وجودش مایه دلگرمی در هر سازمانی است و همیشه پای کار بوده و در تأمین سلامت و رفاه مردم روستا از هیچ کوششی دریغ نکرده است.

محمد بابر دوران ابتدایی را در مدرسه گیامی گذراند و با وجود مشقتها، نبود وسیله نقلیه و... برای ادامه تحصیل به دبیرستان روستای سنگ‌بست می‌رفت.

بعد از پایان خدمت سربازی و بازگشت به روستا طبق اطلاع شورای روستا، گروهی از مرکز بهداشت برای انتخاب فردی مورد اطمینان مردم به روستا آمده و «محمد» را همان فرد امین و مورد اعتماد می‌یابند تا «محمد» برای گذراندن دوره آموزشی به آموزشگاه بهورزی شهرستان سرخس اعزام شود.

دو سال ابتدای خدمت را در روستای جلال‌آباد می‌گذراند و سپس برای مدت ۲۷ سال در خانه‌بهداشت روستای گیامی صادقانه خدمت می‌کند. همسر مهربانش نیز در تمام این سال‌ها



کارت اهدای عضو

مرکز ملی اهدای عضو
معاونت بهداشتی، وزارت بهداشت

شماره عضویت :
نام و نام خانوادگی :
نام پدر :
کد ملی :
تاریخ تولد :
تاریخ صدور کارت :

مایلم اعضا و بافت‌های بدنم را در زمان مرگم اهدا کنم
باشد که ادامه ی زندگی اجزای وجودم، نجات بخش زندگی دیگری باشد.
www.ehda.center